

«تحلیل ساختار و الگوهای طراحی نقوش حیوانی سفالهای

چشمه علی و سیلک III در شمال مرکزی ایران»

حسن طلایی

دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

احمد علی یاری

کارشناس پیش از تاریخ مؤسسه باستان شناسی

از ص ۲۷ تا ۴۶

چکیده:

صورت بندی ادوار فرهنگی پیش از تاریخ شمال مرکزی ایران به عنوان منطقه محوری در پیکره فلات بزرگ ایران در حد کمال، تبیین نگردیده است. مهم ترین اطلاعات باستان شناختی که در صورت بندی های انجام شده استفاده شده، مجموعه سفالهای رایج در جوامع پیش از تاریخ این منطقه است. براساس زمینه های لایه نگاری، گاهنگاری و دیگر یافته های باستان شناختی محوطه های باستانی که در منطقه مورد کاوش قرار گرفته اند، به روشنی می توان از دو فرهنگ متفاوت که در دوران پیش از تاریخ به ظهور رسیده اند، نام برد؛ فرهنگ چشمه علی و سیلک III. یکی از وجوه مشترک فرهنگ های یاد شده، افزایش و تنوع بی سابقه نقوش در ظروف سفالین رایج آنها است. به نظر می رسد الگوهای نقشی به مرور زمان شکل گرفته اند. در این پژوهش به ثبت و تحلیل متغیرهای ساختار و طرح توجه ویژه خواهد شد. تا از این راه بتوان به روابط متقابل بین دو فرهنگ پی برد. باید توجه داشت در شیوه های سنتی، تفاوت بین مجموعه های سفالی بر اساس توصیف، مورد ارزیابی قرار گرفته اند.

واژه های کلیدی: نقوش سفال، فرهنگ چشمه علی، فرهنگ سیلک III، روابط متقابل،

ثبت متغیرها، ساختار، شمال مرکزی ایران.

مقدمه:

سفال یکی از عمده‌ترین شواهد باستان‌شناسی است که در تحلیل تغییرات فرهنگی در دوران‌های پیش از تاریخ، کاربرد فراوان دارد. سفال، متنوع‌ترین، فراوان‌ترین و ارزان‌ترین کالای ساخته شده‌ای بوده که مردمان ساکن در فلات ایران از دوران نوسنگی به بعد مورد استفاده قرار داده‌اند. در واقع، ساخت و پرداخت سفال، قدیمی‌ترین صنعت در فلات ایران به‌شمار می‌آید. به همین دلیل در ادبیات باستان‌شناسی ایران کتاب‌ها و مقالات بسیار زیادی به مطالعه سفال‌های پیش از تاریخ اختصاص داده شده است. در این راستا سفال از جهات مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. یکی از موارد مهم مطالعه سفال، مطالعه نقوش ایجاد شده در بدنه ظروف سفالین است. به نظر می‌رسد در طول چند هزار سال، بدنه ظروف سفالین، تنها محل نقش اندازی و طراحی نقوش برای مردمان پیش از تاریخ بوده است. از این طریق می‌توانستند ذهنیات خود را به صورت تصویری به ظهور رسانده و عینیت بخشند. به این تعبیر، نقوش سفال‌های پیش از تاریخ، بازنمای تصویری ذهن مردمان پیش از تاریخ است. از این نظر، نقاشی روی سفال‌های پیش از تاریخ به مثابه قدیمی‌ترین هنر نیز می‌تواند مورد توجه و تعمق قرار گیرد.

در باستان‌شناسی ایران، استناد به نقوش و دیگر ویژگی‌های مجموعه‌های سفالی که به وفور از حفاری‌های باستان‌شناسی کشف شده‌اند، عمومیت بیشتری داشته است. به طوری که به نظر اغلب پژوهشگران، فلات ایران، خواستگاه اصلی پیدایش سفال در منطقه آسیای غربی به‌شمار می‌آید. افزون بر این، ابداع چرخ سفالگری که در توسعه و گسترش فنون سفالگری، یک نوآوری مسلم به‌شمار می‌آید، به فلات ایران نسبت داده شده است (Porada). گرچه استفاده از نقوش در تزئین ظروف سفالین پیش از تاریخ در مناطق دیگر آسیای غربی از جمله بین‌النهرین و آناتولی نیز رایج بوده است. اما ساختار و ترجیح نقوش سفال‌های پیش از تاریخ ایران، متفاوت و متمایز از دیگر مناطق می‌باشد. اگر ترجیح و ساختار نقوش را به عنوان شاخص‌های اصلی ذهنیات تصویری و در نهایت جهان‌بینی مردمان پیش از تاریخ در نظر بگیریم، در این صورت، تفاوت‌ها و تمایزات اشاره شده، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. نقش حیوانات، یکی از ترجیحات نقش سفال‌های منقوش ایران در طول هزاران سال بوده است؛ براین اساس در مطالعه پیش‌رو به این دو موضوع در چهارچوب جغرافیای شمال مرکزی ایران، تأکید بیشتری شده است.

معرفی نقوش حیوانهای فرهنگ چشمه علی در شمال مرکزی ایران:

در این بخش، محوطه‌های شاخص فرهنگ‌های چشمه‌علی در حد امکان و به طور مختصر، معرفی خواهد شد ولی پیش از آن باید به نکات زیر توجه نمود:

۱- با توجه به این که یکی از مهمترین اهداف این پژوهش، مطالعه و بررسی ساختار نقوش حیوانی بر روی سفال‌های فرهنگ‌های چشمه‌علی و سیلک III در شمال مرکزی ایران است، آن دسته از محوطه‌هایی معرفی خواهد شد که این نقوش از آنها کشف و معرفی شده است و از معرفی محوطه‌هایی که این نوع نقوش در سفال آنها وجود ندارند خودداری خواهد شد؛

۲- در بین محوطه‌هایی که نقوش حیوانی در آنها به چشم می‌خورد فقط تعداد معدودی به‌طور مشخص معرفی شده‌اند، پس تأکید اصلی در این بخش به‌روی محوطه‌هایی خواهد بود که به‌طور روشمند مورد حفاری قرار گرفته‌اند و گزارش آنها از نظر معرفی نقوش حیوانی در حد قابل قبول است. چشمه‌علی (Schmidt)، اسماعیل‌آباد (Talai) و حاکمی، زاغه (ملک شهیرزادی، نگهبان)، قره‌تپه (Brown on Burt)، قمرود (کابلی)، ازبکی (مجیدزاده و اسفندیاری)، سیلک (Ghirshman) از جمله محوطه‌های باستان‌شناسی شمال مرکزی ایران است که در این تحلیل به نقوش حیوانی سفالهای آنها به نسبت‌های مختلف توجه شده است.

الف: ساختار و تراکم نسبی نقوش حیوانی فرهنگ چشمه علی:

گرچه فرهنگ چشمه‌علی برای اولین بار از محوطه‌های باستانی چشمه‌علی در ری در سال ۱۹۱۲ م. کشف و شناسایی شد و متعاقب آن در فاصله سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۴ م. توسط اریک اشمیت مورد حفاری قرار گرفت و حتی حفاری بار دیگر آن که توسط صراف و فاضلی در سال ۱۳۷۶ ه. ش انجام شده، هنوز گزارش کامل هیچکدام از این حفاری‌ها منتشر نگردیده است. آنچه که به نام فرهنگ چشمه‌علی شناخته می‌شود در دوره دوم سیلک به وضوح نمایان شده است. با توجه به انتشار گزارش کاوش‌های تپه سیلک می‌توان ساختار نقوش حیوانی این فرهنگ را بیشتر و بهتر از محوطه‌های همزمان این فرهنگ در مناطق دیگر شمال مرکزی ایران مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در تسلسل لایه‌نگاری سیلک از دوران ماقبل فرهنگ چشمه‌علی، یعنی سیلک I هیچگونه نقش حیوانی به دست

نیامده است. نقوش حیوانی در دوره دوم سیلک رایج شده و گسترش پیدا کرده است. خوشبختانه این روند در محوطه‌های دیگر از جمله تپه زاغه دشت قزوین نیز دیده می‌شود. از این نظر به یقین می‌توان شروع استفاده از نقوش حیوانی را در منطقه شمال مرکزی ایران به فرهنگ چشمه علی نسبت داد. گریشمن، پیدایش نقوش حیوانی در دوره دوم سیلک را یک نوع آوری و ابتکار قابل توجه می‌داند که با هیچ منطقه‌ای قابل مقایسه نیست. مجموعه نقوش حیوانی فرهنگ چشمه علی از قابلیت‌های هنری نیز برخوردار است. از این نظر، این هنر بدون وقفه از حدود ۴۹۰۰ ق.م تا ۴۳۰۰ ق.م به مدت حدود ۶۰۰ سال در شمال مرکزی ایران، شکوفا بوده است.

ب: ساختار نقوش حیوانی فرهنگ سیلک III:

آنچه به نام فرهنگ سیلک III در شمال مرکزی ایران نامیده می‌شود برای اولین بار از کاوش‌های محوطه باستانی سیلک، شناخته شده است (Ghrishman). در سالهای بعد از معرفی اولیه این فرهنگ، محوطه‌های باستانی دیگری در شمال مرکزی ایران مورد کاوشهای باستان‌شناسی قرار گرفت که معرف فرهنگ سیلک III می‌باشند. از جمله این محوطه‌ها که دارای لایه نگاری و گاهنگاری نسبتاً منسجم هستند می‌توان به محوطه باستانی سیلک، تپه حصار دامغان (Schmidt) و تپه قبرستان قزوین (مجیدزاده) اشاره نمود. بنابراین در تحلیل پیش‌رو به نقوش حیوانی سفالهای محوطه‌های اشاره شده، تأکید بیشتری شده است. فرهنگ سیلک III برخلاف فرهنگ چشمه‌علی در محدوده جغرافیای محدودتری رواج داشته است که عمدتاً شامل شمال مرکزی ایران است، در حالی که فرهنگ چشمه‌علی علاوه بر شمال مرکزی در مناطقی مثل شمال شرق ایران و جنوب ترکمنستان نیز رواج داشته است. به طور منطقی، این موضوع در هر نوع ارزیابی از فرهنگ‌های یاد شده باید در نظر گرفته شود. محدوده زمانی فرهنگ سیلک III به رغم آزمایشهای سالیانی و نیز سالیانی نسبی، هنوز هم مورد مناقشه است. با این وجود می‌توان محدوده زمانی فرهنگ سیلک III را بین ۴۲۰۰ تا ۳۱۰۰ ق.م. در نظر گرفت. تسلسل و توالی محوطه باستانی سیلک به گونه‌ای است که بهتر از محوطه‌های دیگر، سیر تحول نقوش حیوانی سفالها را نشان می‌دهد، از این نظر در مطالعه پیش‌رو، تأکید بیشتری در مورد نقوش سفالهای آن شده است. در این بخش، حیوانات در گروه نقوش پرندگان و نقوش چهارپایان

شاخدار، مورد توجه قرار گرفته است؛ گرچه در مجموعه نقوش حیوانی، نقوش حیوانات دیگری نیز مثل خزندگان وجود دارد (نقوش پرندگان شکل ۳).

تحلیل کمی و کیفی نقوش پرندگان در سفالهای فرهنگ سیلک:

ظهور و بروز نقوش پرندگان در محوطه‌های مرتبط با فرهنگ سیلک III (سیلک، حصار و قبرستان) از کیفیت سبکی و کمیت یکسان برخوردار نیستند. این موضوع تا اندازه زیادی ناشی از کیفیت و کمیت انتشار گزارشهای حفاری از محوطه‌های یاد شده است. از سیلک دوره III در این تحلیل، ۸۷ مورد نقش پرنده مورد استفاده قرار گرفته است که به تفکیک لایه‌های تشکیل دهنده دوره III عبارتند از: سیلک III/1؛ تعداد نقوش مطالعه شده، ده نقش می‌باشد. درصد فراوانی آنها نسبت به کل نقوش معرفی شده از پرندگان دوره III ۱۱/۵ است. یک مورد از نقش این لایه، نامشخص بوده و نه مورد باقی مانده، نقش ردیف پرندگانی را نشان می‌دهد که به صورت استلیزه در حال شنا و یا حرکت می‌باشند که ۹۰٪ کل نقوش پرندگان را در III تشکیل می‌دهد، بنابراین به نظر می‌رسد در مرحله آغازین، فرهنگ سیلک III، طراحان از نقوش پرندگان به صورت استلیزه، عمومیت بیشتری داشته است. از سیلک III-2، تعداد نقوش پرندگان، شش نقش است که درصد فراوانی آنها در مجموعه نقوش پرندگان سیلک III، ۶/۸٪ است و به لحاظ ارائه نقوش و سبک، تفاوتی با لایه III سیلک مشاهده نمی‌شود.

از لایه III/2 نقش یک پرنده گزارش شده است که در مجموع نقوش پرندگان دوره III درصد اندکی (۱/۲٪) را نشان می‌دهد. از لایه III/3، تعداد نقوش پرندگان، ۳ مورد گزارش شده است که همگی دارای سبک طراحان یکسانی هستند؛ درصد فراوانی نقوش پرندگان در این لایه، ۳/۵ درصد می‌باشد. در لایه III/4، تعداد نقوش معرفی شده، ۴ نقش است که این نقوش، پرندگانی را با پشت محدب ارائه می‌کند. در لایه‌های III/4-5، تعداد نقوش معرفی شده، ۲۸ مورد است که از این تعداد، پرندگان دارای پشت محدب، ۲۱ مورد، پرندگان دارای پشت مقعر، ۵ مورد و پرندگان با بالهای گسترده، ۲ مورد، ردیف پرندگان یک مورد در این لایه درصد فراوانی نقوش پرندگان ۳۲/۲ درصد می‌باشد که این بیشترین فراوانی نسبی نقوش پرندگان را در لایه‌های دوره III نشان می‌دهد. تعداد نقوش پرندگان معرفی شده در لایه III/5، ۷ مورد می‌باشد که از آن میان، دو مورد آنها ردیف پرندگان شناور

و دومورد، پرندگانی با پشت مقعر یا صاف و سه مورد، پرندگانی را نشان می‌دهد که دارای پستی برآمده و قوسی شکل می‌باشند و درصد فراوانی آنها به ترتیب، ۲۸/۶٪ و ۲۸/۶٪ و ۴۲/۸٪ است. درصد فراوانی نقوش پرندگان لایه III/5 نسبت به کل نقوش پرندگان در دوره III، هشت درصد می‌باشد؛ در لایه III/5-6، تعداد نقوش پرندگان، ۳ مورد است که به ترتیب، نقوش پرندگان با پشت محدب، ۱ مورد و پرندگان با پشت مقعر ۲ مورد گزارش شده است. به لحاظ درصد فراوانی، این تعداد، ۳/۵ درصد کل نقوش پرندگان گزارش شده از دوره سیلک III را تشکیل می‌دهد. از لایه ۶ دوره III سیلک، تعداد نقوش پرندگان معرفی شده، ۷ مورد می‌باشد که ۸/۱ درصد کل نقوش معرفی شده از این دوره را تشکیل می‌دهد. از لایه III/7، شش مورد، نقش پرندگان گزارش شده است که این تعداد، ۶/۹ درصد کل نقوش پرندگان در دوره III سیلک را تشکیل می‌دهد. تعداد نقوش معرفی شده از لایهها III/7b، ۱۲ مورد است که این تعداد، ۱۳/۸ درصد کل نقوش پرندگان دوره سیلک III را آشکار می‌سازد.

برخلاف تپه سیلک در گزارش منتشر شده از تپه حصار دوره‌های IB و Ie تمام نقوش حیوانی که در کاوشهای این محوطه، کشف شده، معرفی نگردیده و معرفی نقوش به صورت انتخابی بوده است، از این نظر نمی‌توان از بررسی میزان تراکم نقوش حیوانی در حصار به نتیجه کاملاً قطعی دست یافت و تنها باید به بخشی از آن و آن هم با ابهامات زیاد اکتفا نمود.

با در نظر گرفتن این کمبود، تعداد کل نقوش معرفی شده از پرندگان در حصار IB و IC ۹ مورد می‌باشد که ۷۷/۸ درصد آنها متعلق به حصار IB و ۲۲/۲ درصد آنها نیز متعلق به حصار IC می‌باشند. در حصار IB تعداد نقوش معرفی شده از پرندگانی که دارای پاهای دراز و یا دارای پستی قوسی شکل و محدب می‌باشند، ۵ مورد (۷۱/۴٪) و تعداد نقوش پرندگانی که دارای پستی صاف و پاهایی کوتاه می‌باشند، ۲ مورد (۲۸/۶٪) است. در حصار IC، فراوانی مطلق نقوش معرفی شده از پرندگان، ۲ عدد می‌باشد (درصد فراوانی نسبی ۲۲/۲٪) که هر دوی آنها را پرندگانی با پاهای دراز تشکیل می‌دهند در زمینه تحلیل کمی و کیفی نقوش پرندگان سفالهای نقش فرهنگ سیلک III در شمال مرکزی ایران، نقوش معرفی شده از تپه قبرستان، جایگاه ویژه‌ای دارد به طوریکه بیشترین و متنوع‌ترین نقوش پرندگان از این محوطه، معرفی شده است.

تعداد این نقوش حداقل به ۹۰ مورد می‌رسد که به ترتیب در لایه II، ۸۴ مورد و در لایه III، ۲ مورد و در لایه IV، ۴ مورد می‌باشد. گرچه هنوز گزارش کامل کاوشهای این منطقه منتشر نشده است با این همه، اطلاعات موجود، حاکی از تراکم نقوش پرندگان در روی سفالهای این محوطه است. در لایه II نقوش پرندگان که به صورت ردیفهای افقی بر روی آب، شناورند با درصد فراوانی ۴۸٪، نقوش پرندگانی که دارای پشی صاف یا مقعر هستند و در حالت ایستاده، مجسم شده‌اند با درصد فراوانی ۱۲٪، پرندگانی که دارای پشی مقعر هستند با درصد فراوانی ۱۶٪ و نقوش پرندگانی که دارای پاهای دراز و پشی محدب هستند با درصد فراوانی ۲۴٪ دیده می‌شوند. در لایه‌های III و IV تپه قبرستان، نقوش پرندگان به مقدار اندک دیده می‌شود که در مجموع، بیشتر از ۶٪ کل مجموعه نقوش پرندگان معرفی شده از تپه قبرستان را تشکیل می‌دهد.

تحلیل کمی و کیفی نقوش حیوانات شاخدار در سفالهای فرهنگ سیلک III:

ظهور و بروز نقوش حیوانات شاخدار در محوطه‌های مرتبط به فرهنگ سیلک III (سیلک و حصار و قبرستان) از همگونی سبکی و کمی نسبتاً یکسانی برخوردار می‌باشند. از سیلک دوره III در این تحلیل، ۱۰۲ نقش از حیوانات شاخدار مورد استناد قرار گرفته است که درصد فراوانی آنها به تفکیک لایه‌های تشکیل دهنده این دوره عبارتند از: سیلک III/4 (۳٪) سیلک III/3-4 (۳/۹٪) سیلک III/2-3 (۶/۹٪) سیلک III/1-2 (۳/۹٪) سیلک III/4-5 (۳٪) سیلک III/5 (۱۹/۶٪) سیلک III/5-6 (۴/۹٪) سیلک III/6 (۶/۹٪) سیلک III/7 (۱۰/۲۸٪) سیلک III/7b و 7b (حدود ۳۷۲٪) سیلک III/7b (۳/۹٪). تراکم نسبی و نسبت نقوش چهارپایان شاخدار در حصار IB و IC از بین ۱۷ مورد نقش معرفی شده در حصار IB و IC، ۳ مورد آنها مربوط به حصار IB و ۱۴ مورد مربوط به حصار IC می‌باشند؛ درصد فراوانی نقوش حیوانات شاخدار در حصار IB (۱۷/۷٪) و حصار IC (۸۲/۳٪) در نظر گرفته شده است. درصد نقوش حیوانات شاخدار معرفی شده از لایه‌های II و IV تپه قبرستان دشت قزوین، ناهمگونی خاصی را آشکار می‌سازد به طوری که در لایه II (۸۰٪) و لایه IV (۲۰٪) را نشان می‌دهد.

نتیجه: فرهنگهای چشمه‌علی و سیلک III در شمال مرکزی ایران از اواخر هزاره ششم تا اواخر هزاره چهارم ق.م. رایج بوده‌اند. در عین حال، گستره جغرافیایی این فرهنگها

متفاوت بوده است. فرهنگ چشمه‌علی گستره وسیعتری داشته است و علاوه بر محدوده شمال مرکزی ایران، در مناطقی مانند شمال شرقی ایران (آق‌تپه گرگان و سنگ چخماق شاهرود) و جنوب ترکمنستان (جیتون) نیز رایج بوده است. شواهد به دست آمده از این مناطق، همگونی و همانندی شگفت‌انگیزی در چهارچوب فرهنگ چشمه‌علی را آشکار می‌سازد که مهمترین وجه آن در همگونی سفال (سفال قرمز منقوش ظریف) تجلی پیدا کرده است. گرچه می‌توان تفسیرهای متفاوتی از این همگونی در این گستره وسیع ارائه نمود اما نمی‌توان ریشه و خاستگاه مشترک این فرهنگ را انکار کرد. با توجه به پراکندگی و تراکم نسبی محوطه‌های شناخته شده این فرهنگ، می‌توان خاستگاه آن را در محدوده شمال مرکزی ایران به ویژه دشت قزوین در نظر گرفت. براین اساس، هر نوع تلاشی در انتساب این فرهنگ به سرزمینها و مناطق دور دست نتیجه بخش نخواهد بود. افزون بر این، هر نوع تلقی «انتقالی» از این فرهنگ در صورت‌بندی فرهنگ‌های پیش از تاریخ شمال مرکزی ایران با توجه به مجموعه آثار و شواهد باستان‌شناسی، غیرقابل قبول است. به طوریکه یکی از شاخص‌های اصلی فرهنگ چشمه‌علی استفاده شگفت‌انگیز از نقاشی روی ظروف سفالین است که در هیچ دوره از پیش از تاریخ منطقه، سابقه نداشته است. افزون بر این، در چهارچوب سفالگری فرهنگ چشمه‌علی بیشتر از ۸۰٪ سفالهای مورد استفاده منقوش می‌باشند. طیف وسیعی از نقش مایه‌های سنتی و بدیع در سفالهای منقوش این فرهنگ مورد استفاده قرار گرفته است. سفالهای این فرهنگ به ظریف بودن آنهاست که هیچکدام از این شاخص‌ها نمایانگر انتقالی بودن در این فرهنگ نیست.

در تسلسل و توالی فرهنگ‌های پیش از تاریخ شمال مرکزی ایران، فرهنگ چشمه‌علی با همه ویژگی‌های خود بلافاصله پس از فرهنگی رایج شده است که هیچ نوع ارتباط منطقی بین این دو فرهنگ مشاهده نمی‌شود. فرهنگ ماقبل چشمه‌علی که در لایه‌های تحتانی تپه زاغه و دوره I تپه سیلک تجلی پیدا کرده است - با سفالهای نخودی منقوش متوسط و خشن که با بهره‌گیری از الگوهای نقشی هندسی منقوش شده‌اند و نیز استفاده از خشتهای دراز دست‌ساز در ساختمان‌سازی شناخته شده است. درحالیکه فرهنگ چشمه‌علی با سفال‌های قرمز ظریف و منقوش و نیز استفاده از خشتهای دست‌ساز (مشته‌ای) گرد شناخته می‌شود. افزون براین، به لحاظ نقوش روی سفالها، در فرهنگ چشمه‌علی الگوهای جدید نقشی از جمله استفاده از نقوش حیوانات (به ویژه پرندگان و حیوانات شاخدار) به

طور گسترده رایج بوده است. اینگونه الگوهای نقشی به هیچ وجه در فرهنگ ما - قبل رایج نبوده است. مجموعه این یافته‌ها نشان می‌دهد در دوره‌بندی فرهنگ‌های پیش از تاریخ منطقه نمی‌توان صرفاً به یافته‌های گاهنگاری استناد کرد، بلکه این یافته‌ها به طور منطقی در راستا و در انطباق با دیگر داده‌های مورد نظر که وضوح بیشتری دارند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

در شمال مرکزی ایران آنچه که به نام فرهنگ چشمه‌علی نامیده می‌شود، حدود پانصد سال (بین ۴۳۰۰ - ۴۹۰۰ ق.م) رایج بوده است. روشن‌ترین توالی فرهنگ چشمه‌علی در محوطه باستانی اسماعیل‌آباد ساوجبلاغ با ده دوره استقرار شناخته شده است (Talai). در توالی لایه نگاری این محوطه که شامل حدود ۷ متر انباشت مواد فرهنگی است، نه تنها تغییرات اندکی در الگوهای معماری به ویژه در استفاده از خشت‌های مشت‌آبی دیده می‌شود، بلکه در زمینه سفالگری نیز تغییرات غیرقابل توجهی مشاهده می‌شود. در توالی اسماعیل‌آباد در زمینه نقوش کردن سفالها روند روبه رشدی به خصوص در ایجاد نقش مایه‌های جدید (ظهور نقش انسان) و نقوش پیچیده ترکیبی (نقوش موضوعی) دیده می‌شود. با توجه به نکاتی که اشاره گردید به نظر می‌رسد جوامع مرتبط با فرهنگ چشمه‌علی در شمال مرکزی ایران و مناطق شمال شرق ایران و جنوب ترکمنستان بدون تنش قابل ملاحظه‌ای، توانسته‌اند به مدت حدود ششصد سال به پیشرفت و توسعه فرهنگی ادامه دهند.

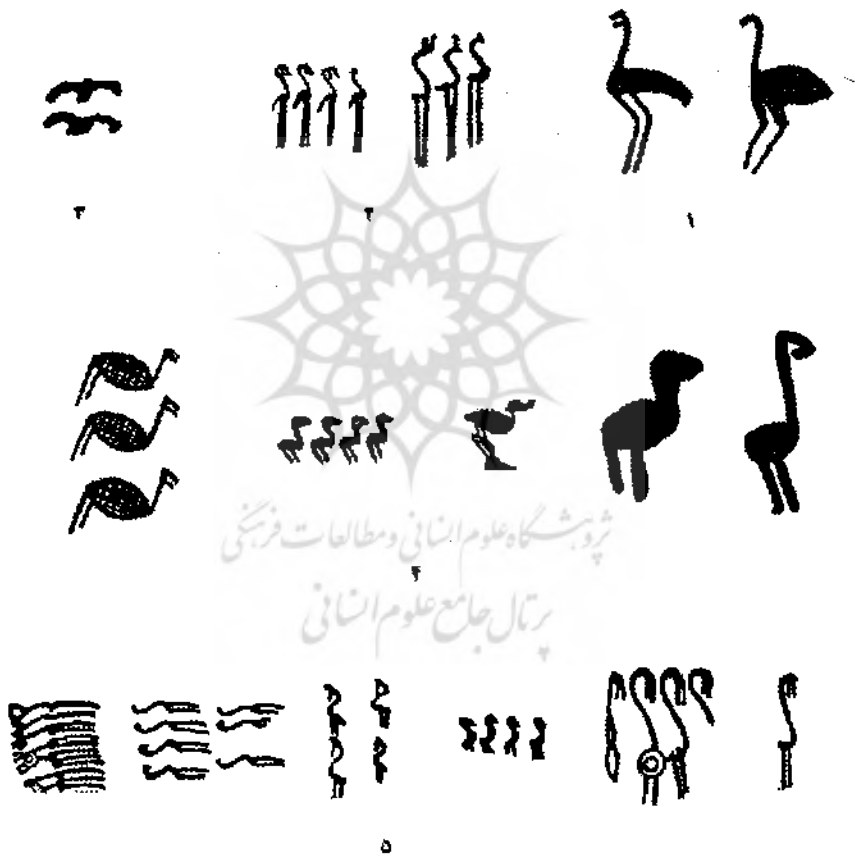
فرهنگ چشمه‌علی با ویژگی‌هایی که برای آن شمردیم در سده‌های پایانی اواخر هزاره پنجم ق.م. در بیشتر مناطق شمال مرکزی ایران با فرهنگ جدیدی (فرهنگ سیلک III) جایگزین شده است. علل این جایگزینی و نیز وجود دوره فترت یا عدم فترت بین این دو فرهنگ، هنوز مشخص نشده است. به همین سبب، گاهنگاری این تحول، چندان روشن نیست. اما آنچه مسلم است بعد از فرهنگ چشمه‌علی، فرهنگ جدیدی در منطقه رایج شده که متفاوت با فرهنگ قبلی بوده است. این موضوع بر اساس تسلسل و توالی تپه سیلک کاشان به اثبات رسیده است. کاوش‌های انجام شده در محوطه‌هایی مثل سیلک III و قبرستان دشت قزوین وجوه مختلف فرهنگ جدید را آشکار می‌سازد. اما تفاوتی که بین این دو محوطه وجود دارد اینست که در سیلک، تسلسل لایه‌نگاری بین فرهنگ چشمه‌علی (سیلک II) و فرهنگ سیلک دوره III وجود دارد، در حالیکه در تپه قبرستان، این تسلسل

دیده نمی‌شود، در واقع، این محوطه فقط وجوه مختلف فرهنگ سیلک III را آشکار می‌سازد. در عین حال، مواد کشف شده از این دو محوطه همانندی‌ها و مشابهت‌های بسیار زیادی را به نمایش می‌گذارند. اگر دوره فترت احتمالی بین پایان فرهنگ چشمه‌علی و شروع فرهنگ سیلک III را در نظر نگیریم، فرهنگ سیلک III (حدوداً بین ۳۱۰۰۰-۴۳۰۰۰ ق.م.) در منطقه شمال مرکزی ایران رایج بوده است.

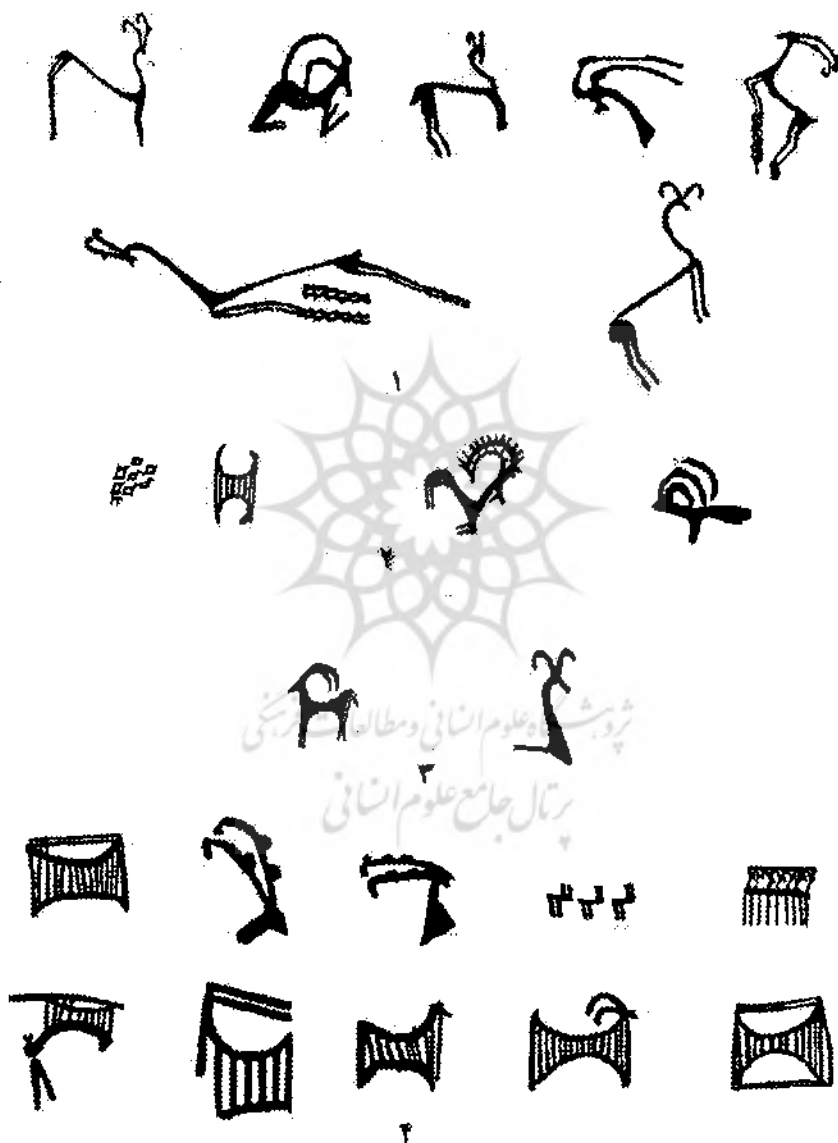
موضوع جایگزینی یک فرهنگ پیش از تاریخ با فرهنگ دیگر در یک منطقه جغرافیایی همواره از موضوعات پیچیده باستان‌شناسی بوده است. پیچیدگی این موضوع از اینجا ناشی می‌شود که برای سنجش تغییرات از چه نوع متغیرهای قابل سنجش می‌توان استفاده کرد. شکلی وجود ندارد که سنجش متغیرها به مقدار زیادی به انسجام و نوع داده‌های باستان‌شناسی بستگی دارد. در چهارچوب آثار و شواهد منتشر شده از فرهنگ چشمه‌علی و سیلک III سفال‌های منقوش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. از سوی دیگر این نوع از داده‌ها که به فراوانی و تأکید بیشتر منتشر شده‌اند از انسجام لازم نیز برخوردار می‌باشند. در بین نقش مایه‌هایی که در نقاشی سفال‌های این دو فرهنگ به کار رفته است، نقش حیوانات به ویژه پرندگان و حیوانات شاخدار از وضوح بیشتری برخوردار می‌باشند. از این نظر این دو نقش مایه از بین نقش مایه‌های متنوع که در سفال‌های منقوش دیده می‌شوند، انتخاب شده است. سبک و درصد فراوانی آنها به طور نسبی در سفال‌های منقوش هر دو فرهنگ مورد تحلیل کیفی و کمی قرار گرفته است. از این‌رو مشخص گردیده است که استفاده از این دو نقش مایه در فرهنگ‌های یادشده، ناهمگون بوده و روندی معکوس داشته است به طوری‌که در فرهنگ چشمه‌علی، درصد فراوانی استفاده از نقوش پرندگان، ۲۳٪ و در فرهنگ سیلک III، ۵۸٪ از مجموعه نقوش حیوانی را تشکیل می‌دهد. این یافته در عین حال که به تداوم استفاده از این نقش مایه در بین دو فرهنگ و در طول زمان اشاره دارد، از سوی دیگر، افزایش ترجیح نقش مایه پرندگان را در فرهنگ سیلک III آشکار می‌سازد. با در نظر داشتن استفاده از نقش مایه پرندگان در هر دو فرهنگ، تفاوت‌های سبکی که در ارائه این نقوش دیده می‌شود نیز حائز اهمیت است. در نهایت با توجه به اینکه در دوران قبل از فرهنگ چشمه‌علی استفاده از نقش مایه پرندگان رایج نبوده است، به نظر می‌رسد در دوران فرهنگ چشمه‌علی استفاده از این گونه نقش مایه‌ها رایج گردیده است. علت توجه جوامع فرهنگ چشمه‌علی به پرندگان و انعکاس آن بر روی ظروف سفالین می‌تواند در

چهارچوب محیط طبیعی منطقه و نیز بازنمای ذهنی تصویری جوامع مرتبط با این فرهنگ به طور مستقل مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

در مجموعه نقوش حیوانی مطالعه شده در فرهنگ‌های چشمه‌علی و سیلک III نقوش حیوانات شاخدار در فرهنگ چشمه‌علی با درصد فراوانی نسبتاً بیشتری دیده می‌شود، به طوری که این نقوش، ۷۷٪ مجموعه را تشکیل می‌دهد. در حالیکه در فرهنگ سیلک III درصد فراوانی نقوش حیوانات شاخدار ۴۲٪ است. این یافته، حاکی از کاهش ترجیح نقوش حیوانات شاخدار به نسبت قابل ملاحظه در فرهنگ سیلک III است. در این مورد نیز تفاوت‌های سبکی بین دو گروه از نقوش حیوانات شاخدار، قابل توجه است. به طوری که در فرهنگ چشمه‌علی، حیوانات شاخدار، بدون ریش (حیوان ماده) و در فرهنگ سیلک III حیوانات شاخدار، با ریش (حیوان نر) طراحی شده‌اند. گرچه شناسایی حیوانات شاخدار بی ریش و با ریش به عنوان نر و ماده قابل تأمل و تشکیک است، اما اگر این موضوع پذیرفته شود، در این صورت، این موضوع، نگرش متفاوت جوامع پیش از تاریخ نسبت به حیوانات شاخدار نر و ماده را در دوره فرهنگی حداقل در محدوده شمال مرکزی ایران آشکار می‌سازد. پرندگان و چهارپایان شاخدار (بز و گوزن) دو گروه کاملاً متفاوت از جانوران را تشکیل می‌دهند که به لحاظ نوع زندگی و استفاده‌ای که به انسان می‌رسانند نیز متفاوت می‌باشند. چهارپایان شاخدار در طول دوران جمع‌آوری و شکار حیوانات و حتی بعد از استقرار در روستاهای اولیه، منبع مهم تأمین پروتئین حیوانی جوامع پیش از تاریخ بوده‌اند. در حالیکه پرندگان به دلیل وزن کم خود از این مزیت برخوردار نبوده‌اند. از سوی دیگر، پرندگان اغلب در آسمان پرواز می‌کنند و فقط جهت تغذیه در روی سطح زمین زندگی می‌کنند. پرواز پرندگان، توجه آدمیان را به آسمان‌ها جلب می‌کند. چهارپایان شاخدار در روی زمین و در چراگاه‌ها زندگی می‌کنند و توجه آدمیان را به زمین و هرآنچه که در آن است جلب می‌نمایند. بر این اساس نگرش مردمان پیش از تاریخ نسبت به این دو گروه از جانوران می‌تواند کاملاً متفاوت باشد.



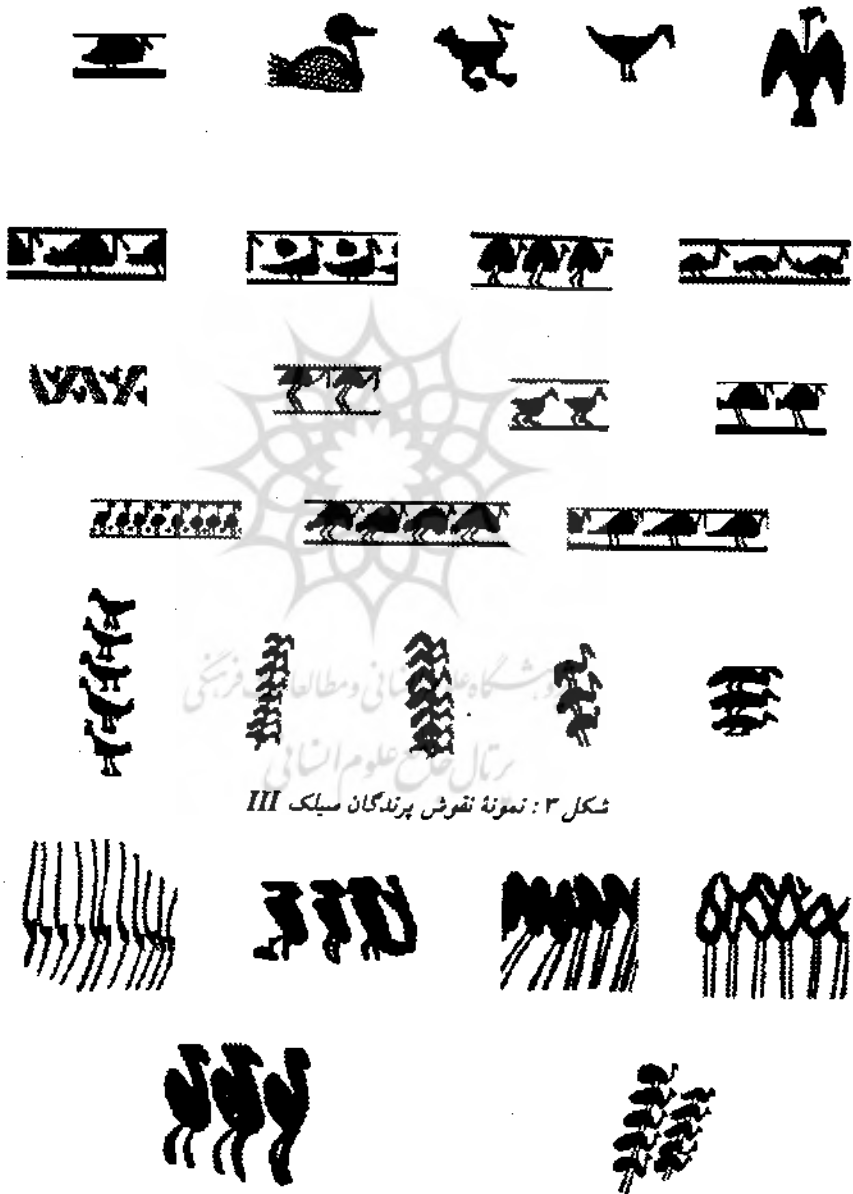
شکل شماره ۱: نمونه نقوش پرندگان فرهنگ چشمه‌علی: (۱) محوطه چشمه‌علی (۲) محوطه فرورد
(۳) محوطه سبلیک (۴) محوطه اسماعیل آباد (۵) محوطه ازبکی



شکل ۲/۱: نمونه نقوش حیوانات شاخدار قره‌نگ چشمه‌علی: (۱) محوطه چشمه علی (۲) محوطه قمرود (۳) محوطه ازبکی (۴) محوطه سبلیک



شکل شماره ۲/۲: نمونه نقوش حیوانات شاخدار فرهنگ چشمه علی: محوطه اسماعیل آباد
(گزارش کارش تپه اسماعیل آباد ۱۳۵۶: آرشیو مؤسسه باستان شناسی)

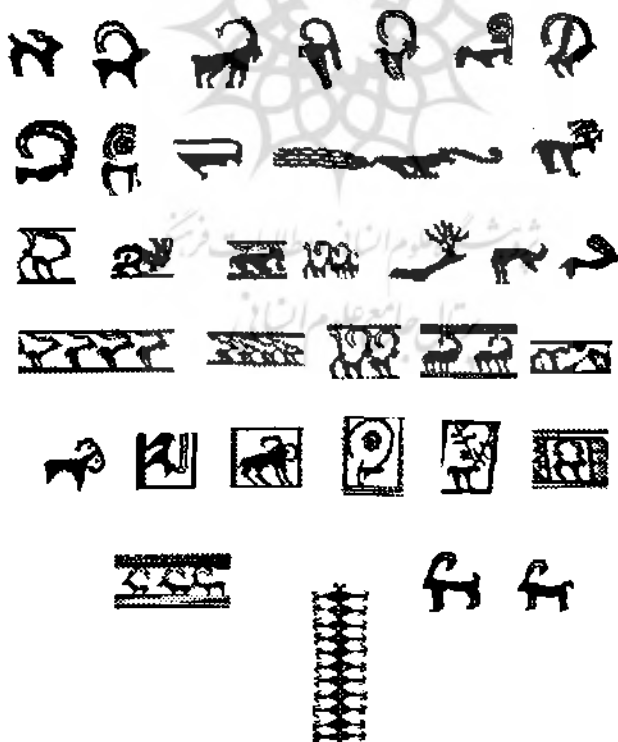


شکل ۳: نمونه نقوش پرندگان سیلک III

شکل ۴: نمونه نقوش پرندگان حصار IA, IB



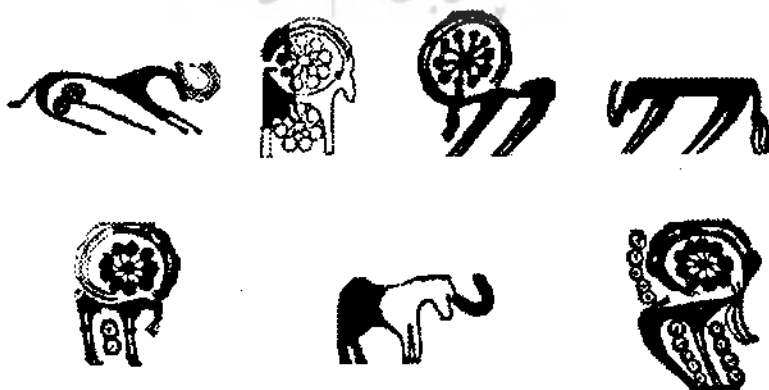
شکل ۵: نمونه نقوش پرندگان تپه قبرستان



شکل ۶: نمونه نقوش حیوانات شاخدار میبک III



شکل ۷: نمونه نقوش حیوانات شاخدار حصار



شکل ۸: نمونه نقوش حیوانات شاخدار تپه قبرستان

منابع:

- ۱- حاکمی، علی، حقاری در اسماعیل آباد ساوجبلاغ، آثار و اشیاء چهار هزار سال قبل از میلاد سالنامه کشور ایران، ۱۳۲۸ ه.ش.
- ۲- ذنوبی، محمد حسن، بررسی سیر تحول نقوش حیوانات روی سفال های پیش از تاریخ در فلات مرکزی ایران و ارتباط آن با ویژگیهای اقلیمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۳- رضوانی، حسن، «آغاز تمدن هفت هزار ساله شاهرود» مجله میراث فرهنگی، سال ۱، تیرماه ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۴- طلائی، حسن، «نویافته های معماری پیش از تاریخ از تپه اسماعیل آباد»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، جلد پنجم، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۵- علی محمد اسفندیاری، آذر میدخت، «جایگاه فرهنگ چشمه علی در فلات مرکزی ایران»، پژوهشکده باستان شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۶- علی یاری، احمد، «تحلیل ساختاری نقوش سفال نوسنگی تپه سیلک و چشمه علی»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تحت انتشار.
- ۷- علی یاری، احمد و حسن طلائی، «تحلیل ساختاری نقوش سفال نوسنگی شمال غرب ایران»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲-۱۷۳، دوره ۵۶، بهار ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۸- علی یاری، احمد، «استفاده از بانک اطلاعات رایانه ای در کارشهای باستان شناسی»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۴، دوره ۵۲، زمستان ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۹- فاضلی، حسن، «گزارش مقدماتی گمانه زنی و لایه نگاری تپه زاغه سال ۱۳۸۰»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲-۱۷۳، دوره ۵۶، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۱۰- کابلی، میرعابدین، «بررسی های باستان شناسی قمرود»، پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۱- «قمرود در بستر تاریخ»، خیرنامه نشریه داخلی سازمان میراث فرهنگی کشور، شماره ۹، خرداد ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۱۲- کوپان، سیما، «نگاهی به نقوش سفالهای ایران»، مجله هنر و مردم، شماره های ۴۷، ۴۸ و ۵۰، دوره ۴ و ۵، شهریور ۱۳۴۵ ه.ش.
- ۱۳- گیرشمن، رومن، سیلک کاشان، جلد اول، ترجمه اصغر کریمی، سازمان میراث فرهنگی کشور.

- ۱۴- مجیدزاده، یوسف، نخستین و دومین فصل حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی (ساوجبلاغ) (۱۳۷۷-۱۳۷۸)، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۱۵- _____، گزارش سومین فصل حفریات در محوطه باستانی ازبکی، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۱۶- _____، «تپه قبرستان یک مرکز صنعتی در آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال چهارم، شماره اول، شهریور ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۱۷- _____، «حفریات در تپه قبرستان سگزآباد»، مجله مارلیک، نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲، دی ماه ۱۳۵۶ ه. ش.
- ۱۸- ملک شه میرزادی، صادق، آق تپه، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۱۹- _____، ایران در پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۲۰- _____، «تپه زاغه و مسأله سفال منقوش با رنگ زائل شونده»، کند و کاور، نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۲۱- _____، «تأملی در علل جابجایی استقرارهای پیش از تاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌های ۸ و ۹، اسفند ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۲۲- _____، «گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران»، دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۲۳- نگهبان، عزت‌الله، «معبد منقوش زاغه دشت قزوین»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۲۴- _____، «حفاری دشت قزوین، فصل‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۶»، مجله مارلیک، نشریه مؤسسه و گروه باستان‌شناسی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲، دی ماه ۱۳۵۶ ه. ش.

25- Brown, B. 1979 "Excavations in Shahriyar Iran" *Archaeology* 15:27-31

26- Chirshman, R., 1938, *Fouilles de sialk, pres de kashan, 1933, 1934, 1937* vol. 1, Paris.

27- Dyson, R.H., 1991, "The Neolithic period Through the Bronze Age in Northeastern and North - Central Persia " under "Ceramic" Ehsan yarshater (ed) *Encyclopedia Iranica* vol. 5, Farcical 3, pp. 265-275.

28- Majidzadeh, Y., "1981" Sialk III and the pottery, sequence at Tepe Ghabristan, the coherence of the cultures of the central Iraanian Plateau, Iran, 19:141-146

29- Majidzadeh, Y., 1976, *The Early prehistoric cultures of the central plateau of Iran: An Archaeological History of its Development During the Fiftieth and Fourth Millennia B.C.* Ph.D. Dissertation, University of chicugo.

30- Maleki, Y., 1968, "Abstract Art and Animal Motifs ", *Archaeology viva* 1:43-44.

31- Masuda, S., 1974, "Sang - e caxmag, Iran " *Iran* , XII: 222-223.

32- Porada. Edith, *The art of Ancient Iran*, 1965 Crownpublishers, INC New York.

- 33- Schmidt, E. F., 1936. " Ray Research 1935, part. II " The University Museum Bulletin No 614 : 41 – 48.
- 34- Schmidt, E.F., 1937, Excavations at Tepe Hissar Damghan 1931 –1933 ,Philadelphia: University of Pennsylvania press.
- 35- Talai, H., 1983, " Stratigraphical Sequence and Architectural Remains at Ismailabad the Central plateau of Iran," AML, Band, 16, 1983, pp. 57.68
- 36- Wengrow. D. 2003, " interpreting animal art in the prehistoric Near East " in culture through objects Ancient Near Eastern Studis in Honour of P.R.S. Moorey, (Ed) Timothy potts, Michael Roaf and Diana Stein.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی